

## نگاهی به کلیات

# طالب کلیم کاشانی

■ کلیات طالب کلیم کاشانی

■ به تصحیح و مقدمه و تعلیقات مهدی صدیقی

■ ۲ مجلد، تهران، ۱۳۷۶ ش، نود و شش + ۱۰۵۸ صفحه

تعلیقات محمد قهرمان در مشهد منتشر گردید. آخرین چاپ اشعار کلیم زیر عنوان «کلیات طالب کلیم کاشانی» به تصحیح و تعلیقات مهدی صدیقی در ۱۳۷۶ ش در تهران انتشار یافته که درین گفتار به بررسی اجمالی آن می پردازیم. آنچه در سطور پائین می آید حاصل بررسی مقدمه، و تعداد معدودی از قصاید و غزلیات مصحح کتاب است. با آنکه مصحح محترم بی گمان در تدوین و انتشار این اثر رنجی بر خود هموار کرده که انشاءالله مجزی است، اما اشتباهزدگی‌ها و اغلاطی در متن و مقدمه و حواشی به نظر می رسد که ذکر آنها خالی از فایده نیست.

مصحح دانشمند از آغاز مقدمه موضع خود را دربارهٔ موطن اصلی کلیم روشن کرده و او را کاشانی خوانده و به مقابله با کسانی که او را به دلیل برخی ابیات کلیم و شواهد دیگر همدانی دانسته اند برخاسته و گرچه تصریح کرده که مایل نیست در بخشی وارد شود که «نتیجه فرهنگی و علمی تازه‌ای به بار نمی آورد» اما چهارده صفحه مقدمه خود را به اثبات نظر خویش اختصاص داده است! گذشته از آن که بخش مهمی از این استدلال‌ها را عیناً از مقدمه پرتو بیضایی بر دیوان کلیم اقتباس کرده، استدلال او بر کاشانی بودن کلیم بر اساس این بیت که

در دامن الوند دگر غنچه شود گل

زنهار مگوئید کلیم از همدان نیست

استوار نیست. چه مصحح محترم مصراع اول را «دامن الوند دگر» خوانده و حدس زده که مراد از «الوند دگر» کاشان است، بی آنکه دلیل و قرینه و شاهی بر این مدعا نشان دهد. او مصراع دوم را نیز چنین خوانده که «زنهار، مگوئید، کلیم از همدان نیست» و استدلال کرده که کلیم صریحاً خلق را برحذر داشته که او را همدانی بدانند. اولاً این قرائت اصلاً با مصراع اول هماهنگ نیست، ثانیاً هیچ قرینه و دلیلی بر صحت این قرائت وجود ندارد و اگر هم چنین باشد، باید آن را از ابیات غیرقصیح کلیم دانست که لفظ را پایه پای معنی به کار نبرده است. گذشته از همه اینها اگر شاعر می خواست بگوید که همدانی نیست، در این صورت گل شدن غنچه در دامن الوند چه ارتباطی با موضوع دارد؟

عادتاً از مصححان دواوین شعرا، خاصه کسانی که

کلیم یکی از شاعران برجسته ایرانی سدهٔ ۱۱ ق و از بنیادگذاران سبک هندی است که به گفتهٔ بیشتر شعرشناسان و سخن سنجان و تذکره‌نویسان و آنچه از خود اشعار او به ویژه غزلیات و قصایدش بر می آید زبانی روان و اشعاری نغز و بیانی استوار دارد و از لحاظ مضمون نیز نوگرایی‌های خاص سبک هندی، با نازک خیالی‌ها و باریک اندیشی‌های ویژهٔ کلیم، او را از بسیاری از اقران خویش ممتاز ساخته است چنانکه برخی او را «جادو فن تازه گفتار» و بعضی «خلاق المعانی»، و گروهی «در فنون انواع سخن سنجی طاق و در جمیع کلمات نکته‌وری شهرهٔ آفاق» یا «رنگ بخش گلستان سخن و عندلیب چمنستان این فن» خوانده‌اند؛ و شاعر بزرگی چون صائب تبریزی معاصر کلیم هم او را ستوده و در موضوعی از غزلیاتش از دوستی خود با کلیم یاد کرده و به ویژه پس از مرگ او در بیتی بس دلنشین آورده که

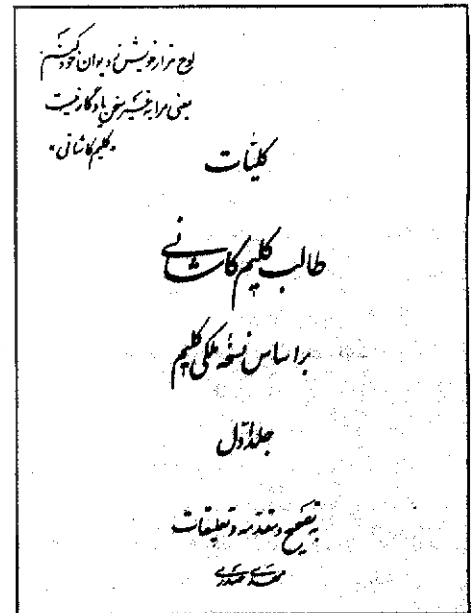
هر کسی برق تجلی را نمی داند زبان

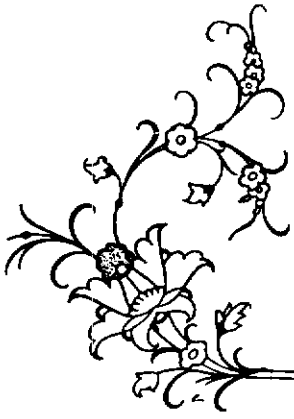
چون ابوطالب کلیمی از کجا پیداکنم

با این همه، شعر کلیم نه از لحاظ صورت و نه معنی و مضمون به پای صائب، استاد مسلم سبک موسوم به هندی، نمی رسد. و به ویژه برخی غیوبی که در اشعار او دیده می شود شامل سخته، نارسایی معنی، اختلال در وزن، ناتوانی کلام در بیان مطلب میان شعر او و صائب فاصلهٔ بسیار افکنده است. اما ابیات نغز بسیاری در غزلیات و برخی قصاید و مثنویات او می توان یافت که گواه چیره دستی او در انواع شعر است.

اشعار کلیم تاکنون چندین بار، و غالباً به صورت گزیده، به چاپ رسیده است. اولین بار در ۱۲۹۷ ق منتخبی از آن در لکهنو منتشر شد. گزیده‌ای از رباعیات و غزلیات او نیز در ۱۳۵۴ ق در تهران به چاپ سنگی رسید.

در ۱۳۳۲ ش هم گزیده دیگری از اشعار کلیم زیر عنوان «بهترین آثار کلیم کاشانی» انتشار یافت و سه سال بعد «دیوان کلیم کاشانی» به تصحیح و مقابله بیژن ترقی و مقدمه پرتو بیضایی به چاپ رسید که تا آن وقت کاملترین متن اشعار کلیم بود. در ۱۳۶۲ ش هم دیوان کلیم با مقدمه و حواشی مهدی افشار به چاپ رسید و در ۱۳۶۹ ش متن نسبتاً منقحی از آن زیر عنوان «دیوان ابوطالب کلیم همدانی» با مقدمه و تصحیح و





بر نظم و نثر و گزینش و تصحیح دیگران خرده‌ها می‌گیرند، انتظار می‌رود که خود زبان و بیانی روان و درست و فصیح داشته و الفاظ و تراکیب را در معنای دقیق خویش به کار برند و انسجام معنوی کلام را مورد توجه قرار دهند. متأسفانه باید گفت نثر مصحح محترم کتاب حاضر اصلاً گواه تبحر و دانش ایشان در سخن سنجی و شعرشناسی و فنون ادبی نیست و به نظر می‌رسد در نگارش مقدمه تعجیلی داشته یا چنان که باید و شاید دقتی به کار نبرده‌اند. چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

**صفحه یک - «کلیم اندامی لاغر اما خوی و منشی ستوده داشت.»** پیداست که واژه اما باید حاکی از ارتباط معنوی دو جمله پیش و پس خود باشد. آیا لاغری اندام مانع از وجود خوی و منشی ستوده است؟ گویی در ذهن مصحح محترم چنین جای گرفته که عموماً لاغر اندامان خوی و منشی ستوده ندارند اما کلیم با آنکه لاغرمیان بود، خوبی پسندیده داشت!

**صفحه یک - «از آن رو که سخت دلبسته عوامل درویشی بود و اهل تجرد... به شیوه بسیاری از سالکان طریق مجرد زیست»** اولاً دلبسته عوامل درویشی بودن چه مفهومی دارد؟ می‌توان دلبسته درویشی یا شیوه درویشی بود اما دلبستگی به عوامل درویشی نامفهوم است. مثل آن است که کسی درباره عاشقی بگوید او دلبسته عوامل عشق بود!

ثانیاً «تجرد» مفهومی اصطلاحی در عرف صوفیان و سالکان است و یا مجرد زیستن یعنی همسر نگزیدن هیچ ارتباطی ندارد. (نیز نک. صفحه بیست مقدمه) پس این تعبیر مصحح دانشمند که کلیم اهل تجرد بودو مجرد زیست درست و دقیق نیست.

**صفحه سه - «کلیم در قطعه‌ای که تاریخ سفرش از هند به ایران است...»** خواننده گمان می‌کند که کلیم سفرنامه یا تاریخ سفر خویش را در قطعه‌ای آورده است. اما واقع آن است که کلیم درین قطعه ماده تاریخ سفر خویش را در مصراع «توفیق رفیق طالب» آمد آورده است نه سرگذشت سفر خویش را. از این نمونه در سراسر مقدمه بسیار است و مصحح همه جا، به جای ماده تاریخ، «قطعه تاریخی» و «تاریخ» آورده است.

**صفحه شش - «شاعر از دلتنگی خود دور [کذا] از**

همدان سخن گفته است. شاید مراد مصحح محترم دلتنگی شاعر از دوری از همدان بوده است؟

**صفحه بیست و نه - «چنین می‌نماید که کلیم گرفتار تناقض بوده است»** ترکیب و تعبیری عجیب است. تناقض، دایر بودن امر میان وجود و لاوجود، وجود و عدم است. تردید کلیم در اقامت در هند یا در ایران را نمی‌توان گرفتاری او در تناقض دانست. این واژه اساساً تعبیر و اصطلاحی منطقی و فلسفی است و کاربرد آن در اینگونه مواردی که مصحح به کار برده درست نیست. بهتر بود می‌نوشتند کلیم میان اقامت یا ترک هند مردد بود، یا چیزی قریب به این تعبیر.

**همان صفحه - «نه از ماندن در هند به دلایلی راضی بوده و نه از بازگشت به ایران خرسند است.»** اولاً فعل ربطی «است» را می‌توان به قرینه وجود فعل «بوده» حذف کرد و این بی‌گمان فصیح‌تر است. ثانیاً اگر لزومی در ذکر فعل دوم دیده می‌شده چرا «است» آورده؟ اختلالی در زمان و رابطه میان «بوده و است» حاصل نمی‌گردد؟

**صفحه سی و نه - «پایان عمر وی [شاهجهان] بسیار ناگوار و دلخراش بود زیرا به سال ۱۰۶۸ هـ ق فرزند ذکور سوم او یعنی اورنگ زیب بر پدر شورید. پدر را تا پایان عمر محبوس کرد و جانشین شاهجهان را که در حقیقت ولیعهد او کسی جز داراشکوه نبود، اورنگ زیب، داراشکوه و دیگر برادران خود یعنی شاه شجاع و همچنین برادر کوچکتر سلطان مرادبخش... را کشت... و بالاخره پس از درگذشت شاهجهان دریند، جنازه پدر را در جنب کار همسرش ممتاز محل در آرامگاه رفیع موسوم به تاج محل به خاک سپردند.»**

واقعاً نثر زیبا و روان و پخته و بلیغی است. اطناب و اغلاط انشایی و ترک اولی و اختلال معنی چندان است که ناگفتن اولی تر. تاج محل، جنب کار!! ممتاز محل بوده؟ تاج محل آرامگاه رفیع بوده یا آرامگاهی رفیع و پرشکوه؟ اورنگ زیب، برادر کوچکتر سلطان مرادبخش راکشته، یا برادر کوچکتر خود به نام سلطان مرادبخش را کشته بوده؟ جانشین شاهجهان همان ولیعهد او بوده است؟!

**صفحه چهل و یک هاشیه ۲ - «اگر به دیده تحقیق بنگریم اهمیت کاشان را که مرکز تجمع شاعران در آن**

روزگار است نمی‌توانیم و نباید نادیده بگیریم.» اولاً این سخن هیچ ارتباطی به متن یا جمله‌ای در متن که این هاشیه درباره آن آمده، ندارد. در متن سخن از سبک هندی یا اصفهانی است و کسی نگفته که چرا کاشان محل تجمع شاعران نبوده تا مصحح به مقابله برخیزد. ثانیاً کاشان محل تجمع شاعران نبوده و طبیعتاً در عصر صفوی، اصفهان چنین امتیازی داشته و تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات بر این معنی گواهی می‌دهند. ثالثاً خوب بود مصحح دانشمندان آن «دیده تحقیق» را با شواهد و دلایل مستند بیان می‌فرمودند.

**همان صفحه هاشیه ۲ - «مجموعه مقالات صائب و سبک هندی گامی است که درین زمینه جمع‌آوری شده است.»** یعنی مجموعه مقالاتی که صائب و سبک هندی نوشته‌اند، گامی است در این زمینه؟ مجموعه مقالاتی که صائب در سبک هندی نوشته گامی است در این زمینه؟ یا مجموعه مقالاتی که نویسندگان زیر عنوان «صائب و سبک هندی» نوشته‌اند گامی است در این زمینه؟ به علاوه گام جمع‌آوری نمی‌شود! و عبارت «گامی است که درین زمینه جمع‌آوری شده» به کلی نارسا و نادرست و غلط فاحش است.

**صفحه چهل و سه - «غزلهای هندی کلیم... حال و هوایی خاص دارد و کاملاً با غزلهای هندی سراینندگان تندرو این سبک همسان نیست.»** یعنی اصلاً همسان نیست، یا برخی همسان است و برخی نیست؟ موضع واژه کاملاً در این جا موهم این معنی است که گاه یا در برخی مواضع - نه کاملاً - غزلیات کلیم با شیوه تندروها همسان نیست!

**صفحه پنجاه - «کلیم... با جریان ریایی در زهد... به پیکار بر می‌خیزد.»** جریان ریایی زهد چه ترکیبی است؟ نمی‌توان گفت زهد ریا کارانه، یا ریا کاری در زهد؟ تعبیر مصحح محترم، نثر کم‌مایه برخی روزنامه‌ها را به خاطر می‌آورد.

**صفحه هشتاد و پنج - «آغاز تصحیح این کتاب به زمانی باز می‌گردد که نگارنده ضمن مطالعه نسخه خطی مرآت العالم که در زمینه گورکانیان هند نوشته شده است، در باب سروده شده برخی از اشعار کلیم برخورد کرد که به نظر می‌رسید به فهم آن اشعار کمک می‌کند.»** اولاً مرآت العالم در زمینه گورکانیان نوشته نشده بلکه درباره

## ◀ تکیه بر دیوان مصحح قهرمان چنان آشکار است که حتی در مواردی که

محمد قهرمان در انتخاب متن و نسخه بدل ظاهراً

دچار اشتباه شده یا ضبط اصح را در حاشیه ذکر کرده،

مهدی صدری مصحح کتاب حاضر نیز گاه

همان ضبط قهرمان را برگزیده و همان اشتباهات را مرتکب شده است.

۳- قصیده ۵ بیت ۶:

«به صحرا سیر چون آب روان کن

به دست خود نگردانی عنان را»

نگردانی در مصراع دوم معنای آشکار و درستی ندارد. مگر آب در صحرا راست و مستقیم می‌رود، که اگر بخواهی مانند آب در صحرا سیر کنی نباید عنان را بگردانی؟ ظاهراً ضبط نسخه بدل صحیح است: «به دست خود اگر داری عنان را» یعنی اگر اختیار راهروی در دست توست مانند آب در صحرا سیر کن و تا می‌توانی همه جا را فراگیر. این ضبط با مضمون کلی قصیده و ظهور بهار و باران بهاری و روئیدن گل در سراسر صحرا مناسب‌تر است.

۴- قصیده ۵ بیت ۴۶: «شکوهش هند را خوش کرد مسکن.» ضبط کرده در نسخه‌های پ و م صحیح‌تر است زیرا بر صفتی که هنوز دوام دارد دلالت می‌کند. بیت بالا مؤید این ضبط است.

۵- قصیده ۵ بیت ۵۶:

«کفش برداشت کان گوهر و زر

فلک بر چید آخر این دکان را»

به جای برداشت، ضبط نسخه پ یعنی پرداخت بهتر است. بهار کان زر و گوهر را بر نمی‌دارد بلکه کان زر و گوهر به جهان می‌بخشد و می‌پردازد، ولی فلک بد کردار آن را بر می‌چیند.

۶- قصیده ۶ بیت ۹:

«با دل پردرد دارم جای در ویرانه‌ای

همچو چشم من بر آب و چون دل تنگم خراب»

ضبط نسخه بدل‌های پ و م صحیح‌تر است: «همچو چشم من پُر آب...» چشم در حالت اندوه و ویرانی و خرابی دل، پُر آب یعنی اشک‌آلود می‌گردد نه بر آب.

۷- قصیده ۷ بیت ۳۳:

«ز سیلاب بهاری خس نخلید

ز عدلش بسکه عالم برقرار است»

«خس نخبید» که ضبط نسخه بدل‌های پ و م است صحیح‌تر به نظر می‌رسد. نخبیدن با برقراری و سکون دنیا مناسب‌تر است تا نخلیدن خس.

۸- قصیده ۱۶ بیت ۱۷:

«دوران ز خوان حشمت شاهی به جشن وزن

به کار می‌برند. مثلاً به جای محمدعلی، محمد صادق، امیر مسعود، علی اکبر و... معمولاً علی و صادق و مسعود و اکبر... می‌گویند. برخلاف نظر مصحح در زبان ما هیچ کجا به جای طالب ابوطالب به کار نرفته مگر به ضرورت‌های ادبی و موارد نادر.

اما انتقادی که مصحح محترم بر شیوه تصحیح و نظرات محمد قهرمان مصحح دیوان «ابوطالب کلیم همدانی» روا داشته در مواردی صحیح و مستدل است. اما در بسیاری مواضع نیز خود از عبارات و براهین و نظرات او استفاده کرده یا با تغییرات جزئی، همان‌ها را در مقدمه خویش ذکر کرده بی‌آن‌که نامی از او ببرد. حتی بسیاری از استشهادات خود را درباره بعضی مطالب و شیوه‌ی کلیم، از محمد قهرمان اخذ کرده، و به ویژه در تصحیح ابیات به نظر او توجه و عنایت تمام داشته است. این تکیه بر دیوان مصحح قهرمان چنان آشکار است که حتی در مواردی که محمد قهرمان در انتخاب متن و نسخه بدل ظاهراً دچار اشتباه شده یا ضبط اصح را در حاشیه ذکر کرده، مهدی صدری مصحح کتاب حاضر نیز گاه همان ضبط قهرمان را برگزیده و همان اشتباهات را مرتکب شده است. با این همه در سراسر کتاب، به چاپ ترقی و مقدمه بیضایی استناد جسته است! به بعضی از قصاید کلیم به تصحیح مهدی صدری نظر می‌افکنیم:

۱- قصیده ۲ بیت ۱۸، مصراع دوم: نسخه بدل یعنی «می‌دمد در خلوت بوی ریا از بوریا» بهتر است از «می‌دمد از خلوت...»، و نسخه بدل «می‌دمد بوی ریا در خلوت از بوریا» از هر دو بهتر است زیرا تأکید بر «ریا» است نه «خلوت». به علاوه بوی ریا در خلوت می‌دمد نه از خلوت. زیرا در چیدن دامن از جهان مستلزم خلوت نشینی و دمیدن ریا در خلوت است، نه نشستن خارج از خلوت تا ریا از خلوت به آدمی بدمد.

۲- قصیده ۲ بیت ۳۷:

«نیست با ابر بهاران آب استسقای رنگ.» رنگ در این جا بی‌معنی است و مفهوم بیت را نادرست و نازیبا کرده است. به جای آن «ریگ» درست است که در نسخه پ نیز آمده زیرا ریگ استسقا دارد و هر چه بر زمین ریگزار باران بیارد، در آن فرو می‌رود و در واقع عطشی بی‌انتهای دارد.

گورکانیان یعنی بخشی از تاریخ سیاسی و فرهنگی آنان نگاشته شده است؛ ثانیاً به نظر می‌رسد که مراد مصحح محترم از این عبارت پیچیده و بی‌معنی و نامنسجم چنین است: با مطالعه مرات العالم به بعضی از علل سرایش تعدادی از اشعار کلیم برخوردیم که می‌تواند به فهم آن اشعار مدد رسانند. خواننده برای فهم بعضی از عبارات مصحح دانشمند یا یک دست رمل و اسطرلاب در کنار داشته باشد!

صفحه نود و دو - نثر پریشان را بنگرید: «گفتی است که این نسخه [چاپ پرتو بیضایی] از کامل‌ترین نسخه‌ی است که تا زمان چاپ اول آن از دیوان کلیم انتشار یافته بود... گفتی است این نسخه یک غزل... نسبت به سایر نسخ اضافه دارد... بنا به گفته معروف «الفضل للمتقدم» مشارالیه در طبع کلیات کلیم پیشگام بوده‌اند و این آغاز راهنمایی خوبی بوده است برای پویندگانی که در آثار کلیم به تحقیق پرداخته و می‌پردازند.» واقعاً مستغنی از تنقید است.

آنچه درباره نثر مصحح دانشمند گفته شد جز بعضی ترکیب‌ها و واژه‌های نادرست و نازیبایی است که مصرراً در سراسر کتاب به کار رفته مانند: به نقل آمد، گفته آمد، نموده آمد، در رابطه با، از این بابت، گفتنی است؛ و کاربرد نادرست افعال، اطناب محل و هرآنچه که در صفحات پیش بدان‌ها اشاره شد.

مصحح محترم همچنین نام کلیم را طالب - نه ابوطالب - دانسته و دلایلی بر اثبات این دعوی آورده است قطع نظر از این‌که او واقعاً طالب نام داشته یا ابوطالب، بعضی از دلایل مصحح استوار و قانع‌کننده نیست. مثلاً این‌که کلیم خود در بیتی نام خویش را طالب آورده بنا به ضرورت شعری بوده، یا این‌که محمد صالح کتبی او را در بعضی مواضع طالبای کلیم نامیده، به سبب سهولت در شکل تلفظ طالبای بوده، کما این‌که خود او در جای دیگر کلیم را ابوطالب خوانده است. صائب نیز کلیم را در بیتی ابوطالب نامیده، و افزون بر آن، نظر مصحح مبنی بر آن که بعضی اسامی را مردم عادتاً دو جزئی یا دو کلمه‌ای به کار می‌برند و مثلاً اکبر و اصغر را عادتاً علی اکبر و علی اصغر می‌گویند، صحیح نیست بلکه برعکس تمایل عمومی همواره بر اختصار اسامی است و نام‌های دو جزئی را معمولاً کوتاه کرده یک جزء را

اوراق نه فلک را یک پیره پان گرفتند»  
به جای حشمت، ضبط نعمت درست است. ترکیب  
خوان نعمت متداول و مستعمل است نه خوان حشمت.  
خوان با نعمت متناسب است نه با حشمت. در جشن و  
زن هموزن پادشاه، سکه طلا به صله و جایزه و عطا  
می دادند، یعنی نعمت و مال، نه حشمت و شکوه.  
در غزلیات:

۱- غزل ۴ بیت ۳: «بسکه ز روزگار من دهر گرفته  
تیرگی» ظاهراً ضبط نسخه پ بهتر است: «بسکه ز  
تیره روز من دهر گرفته تیرگی» یعنی دهر تیرگی خود را  
از تیره روزی من گرفته است.

۲- غزل ۴ بیت ۴، مصرع دوم: «سایه گر افکند به او  
خشک کند سحاب را». ظاهراً بر او به جای به او که  
ضبط نسخه پ است صحیح تر می نماید.

۳- غزل ۲۸ بیت ۵:  
«در زمان تیره روزی دوست دشمن می شود  
بی تو مژگان می زند دامن چراغ دیده را»  
از آن جا که ظاهراً تأکید بر دامن زدن چراغ دیده  
توسط مژگان است، شاید ضبط نسخه م یعنی «بی تو  
دامن می زند مژگان چراغ دیده را» درست تر باشد.

۴- غزل ۲۸ بیت ۴:  
«به سینه صافی و روی گشاده چون ما نیست  
بگیر آینه، گو خویش را برابر ما»

اگر با این صفات کسی جز شاعر وجود ندارد، پس  
این که می گوید آینه را بگیر و خود را مانند ما بدان  
بی معنی است. ضبط صحیح ظاهراً «مگیر آینه، گو  
خویش را برابر ما» است. یعنی کسی چون ما نیست،  
آینه را بگیر و خود را برابر ما بدان. مبالغه شاعرانه و  
انذار مدعی از تشبیه به اوست.

۵- غزل ۳۸ بیت ۷:

«دگرچه بخیه چه مرهم ز هر دو کار گذشت

که زخم همچو قفس گشت جزو پیکر ما»

قفس که جزء پیکر نیست بلکه می تواند خود پیکره  
باشد یعنی پیکر را به قفس روح تشبیه می توان کرد  
پس قفس همه پیکر است نه جزء آن. بنابراین مانند  
نسخه بدل پ بهتر است خوانده شود: «که زخم همچو  
قفس گشت دور پیکر ما» یعنی زخم چنان همه پیکر را  
فرو گرفت که گویی مانند قفسی گرداگرد بدن را احاطه  
کرده است.

۶- غزل ۵۴ بیت ۶:

«در ره عشقت که دارد پیش و پس را صد خطر

پیش رفتن پرلی، پاپس نهادن جرات است.»

ضبط نسخه م زیبا تر و روان تر است: «در ره عشقت  
که دارد صد خطر از پیش و پس.» قُرب دو واژه پیش و  
پس در این ضبط، با همین دو واژه در مصرع دوم،  
فصاحت بیشتری به بیت می بخشد.

ترجیح بند:

ساقی نامه بیت ۳۲:

«از مدرسه بگریز گه تیره فرونی

در پهلوی هم تنگ چو اوراق کتاب است»

مصرع اول خطاب و امر است، و مصرع دوم اخباری  
است. ظاهراً ارتباط معنوی ندارند. هنگامی که درونت  
تیره و ناشاد است از مدرسه بگریز [که چه کسانی، چه  
چیزهایی، چه وضعیتی؟! در کنار هم مانند اوراق کتاب  
قرار گرفته یا چسبیده اند؟ ظاهراً ضبط محمد قهرمان  
معنی دار تر است: «از مدرسه بگریز که از [؟] هر تیره  
درونی.»

همان ساقی نامه بیت ۳۵:

«ز آب و خضر و ملک سکندر نشکبید

آن رند که بی مطرب و می داغ و کباب است»

«ز آب خضر»، یعنی ضبط نسخه پ صحیح است.  
ترکیب آب خضر رایج و با معنی است یعنی آب حیات یا  
عنصر حیات طولانی که با ملک لایزال اسکندری  
تناسب دارد. آب و خضر بی معنی است.

مصحح محترم در یک مورد در استخراج ماده تاریخ  
ظاهراً دقت کافی مبذول نداشته است:

در مثنوی یکم بیت ۳۹ عبارت «دل افروز و راحت  
فزا» برای ماده تاریخ اتمام بنای قصر شاهجهان آمده  
است که با عبارت بالا برابر می شود با ۱۰۳۱ ق، چنان که  
مصحح محترم به درستی محاسبه کرده است. اما در این  
تاریخ شاهجهان هنوز به سلطنت نرسیده بود و سراسر  
مثنوی به نام شاهجهان در دوران سلطنت او و برای او  
سروده شده است که در ۱۰۳۷ ق بر تخت نشست. پس  
از مثنوی را زودتر از ۱۰۳۷ نسروده است. محمد قهرمان  
با توجه به این نکته عبارت بالا را به صورت «دل افروز و  
راحت فزای» آورده که برابر است با ۱۰۴۱ ق و درین  
صورت در ایام سلطنت شاهجهان می افتد و ظاهراً  
همین درست است.

به رغم آنچه گفته شد نمی توان کوشش مصحح  
دانشمند را در تصحیح و انتشار متن کامل و غالباً مصحح  
و مستند کلیات کلیم نادیده انگاشت. راستی را که در  
بسیاری مواضع با ذوق سلیم بهترین ضبطها را برگزیده  
و بیشتر به سبب تعلیقاتی که بر قصاید و غزلیات نوشته  
و فرهنگ نوادر لغات که فراهم آورده بر فایده کتاب بسی  
افزوده است. □

## نشست های هفته کتاب

«کتاب ماه» که مجموعه ماهنامه های تخصصی  
در امر اطلاع رسانی و نقد و بررسی کتاب می باشد، به  
منظور ارتقاء سطح مطالعات و تحقیقات تخصصی در  
حوزه های مختلف اقدام به مجموعه نشست ها در  
هفته کتاب می کند. این نشست ها شامل موارد زیر  
است:

- ادبیات و فلسفه
- علوم اجتماعی
- علوم و فنون
- کودک و نوجوان
- هنر
- تاریخ و جغرافیا
- کلیات

هر روز از «هفته کتاب» اختصاص به یکی از  
موضوع های تخصصی فوق خواهد داشت و تولید  
برنامه را «کتاب ماه» ویژه آن موضوع به عهده خواهد  
گرفت.

در نشست های مربوط به هر موضوع، مقاله و نقد  
کتاب های مخصوص به آن موضوع جایگاه ویژه ای  
خواهد داشت و اهل تخصص هر رشته به شرکت در  
جلسه آن روز دعوت خواهند شد، تا بدین ترتیب خود  
یک گردهم آیی از اهل آن فن باشند. □



## نشست های هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران

۱۵-۱۹ آبان ۱۳۷۷

محورها و عناوین هفته کتاب:

شنبه	۷۷/۸/۹ روز کتاب و کتابخوانی و اطلاع رسانی
یکشنبه	۷۷/۸/۱۰ روز کتاب و دانش آموز
دوشنبه	۷۷/۸/۱۱ روز کتاب و دانشجو
سه شنبه	۷۷/۸/۱۲ روز کتاب و ولایت
چهارشنبه	۷۷/۸/۱۳ روز کتاب و خادمان نشر
پنجشنبه	۷۷/۸/۱۴ روز کتاب و کتابخانه
جمعه	۷۷/۸/۱۵ روز کتاب و خانواده